

## بخش سوم: برنامه امام حسین(ع) در اصلاح فیض عمومی جامعه

آنچه که در بخش‌های قبل آموختیم و مرور نمودیم این بود که اصل هدف‌گذاری امام حسین علی‌الله‌اش در واقعه عاشوراء، تبیین و تعریف حقیقت این بوده است تا در مقابل مکاتب جعلی و آلوده به بدعت حقیقت را برای همیشه روشن نماید و تثبیت رسالت و ولایت، امام و امامت و دین و دیانت بنماید.

### و اما در این بخش

همیشه بشر در مسیر زندگی اجتماعی مفاهیم اثرگذاری را پیش رو دارد که گاهی اوقات تعریف غلط از یک مفهوم می‌تواند مسیر زندگی انسان را تغییر دهد و همچنین توجه و دریافت یک مفهوم صحیح، باعث نجات از سختی‌ها و مهالک گردد. در جامعه خودمان هم بعضی اوقات این مفاهیم و یا مصادیق و یا رفتار را به طور وارونه و غیر حقیقی می‌یابیم.

باید این گونه بگوییم که مفاهیم همیشه می‌تواند یک تعریف و مصدق دینی و برآمده از آموزه‌های دینی داشته باشد و هم می‌تواند آلوده به اغراض دنیاگی و گاهی غلط گردد.

به عنوان مثال و برای روشن تر شدن موضوع و رسیدن به اصل سخن یک نکته را توجه کنیم.

ما در رفتار اجتماعی می‌گوییم خانم‌ها مقدم هستند؛ یعنی در رفت و آمد،

(جلو راه رفتن و پشت سر بودن) تقدم بانوان را توصیه می‌کنیم؛ ولی شرع مقدس می‌گوید پشت سر بانوان را هرفتن کراحت دارد؛ چون ممکن است فرستی را برای شیطنت شیطان مهیا کند؛ ولی شرع مقدس مقدم‌بودن بانوان را در نگاهداشتن حرمت آنان و جلوگیری از صدمه‌دیدن و یا بهره‌گیری از امکانات اجتماعی هرگز مردود نمی‌داند و دائمًا مردان موظف هستند در عرصه زندگی اجتماعی و خانوادگی زنان را مورد حمایت جدی خود قرار دهند تا آسیب مادی و معنوی نبینند.

پس با توجه به تعریف صحیح دین از مفهوم مقدم‌بودن بانوان، ما را از تعریف غلط موجود در جامعه برحدار می‌دارد که هم مرتکب خطأ و مکروه نشده باشیم و هم حقوق بانوان را بجا و صحیح محترم بداریم.

پیامبر گرامی ﷺ در لحظات آخر عمر شریف دنیایی خود مردان را به رعایت حقوق و حرمت زنان توصیه می‌نماید.

### اما متن سخن

همان طور که در عصر عاشوراء اعتقاد مورد تهدید و تحریف قرار می‌گرفت، اخلاقیات هم در جامعه در خطر انحراف قرار داشت که البته همیشه در طول تاریخ این تهدیدها برای موازین و قواعد دینی توسط نظریه‌پردازان، فلسفه‌نویسان و جوامع ضد دینی بوده، هست و خواهد بود.

به همین دلیل امام حسین علیه السلام در مکتب عاشورا به طور صریح و یا با اشاره، اراده بر اصلاح این امور فرمودند.

۱. فتح: تعریف و مصادقش در مکتب عاشورا کدام است؟

به تعبیر دیگر فتح در نگاه دین و غیر دین چیست؟

امام حسین علیه السلام در سخن و فرمایش شریف خود به عده‌ای از بنی هاشم و جناب محمد حنفیه فرمودند:

من لحق بی استشهاد و من لم يلحق لم يدرك الفتح؛<sup>۱</sup>

دو موضوع را امام حسین علیه السلام اشاره می فرمایند:

۱- اگر به من ملحق شوید، به شهادت می‌رسید.

الف: از آن جهت که بهترین نوع مرگ در معارف دینی، مقام رفیع شهادت است تا جزء احیا و زندگان باشد<sup>۲</sup>، اگرچه در قید حیات دنیایی نیست و ثانیاً بر عرش و فرش شاهد بوده و در قیامت، خداوند گواه الهی نسبت به دیگر انسان‌های مตخلاف و متمرد باشد.

ب) اگر به من ملحق شوید، اوضاع را شاهد خواهید بود و این نکته از مصاديق «سیرو فی الارض فانظروا كيف كان عاقبه ...» و به یک فهم بالای اجتماعی و اعتقادی می‌رسید که در جامعه شما چه می‌گذرد و حقیقت در افکارش روشن‌تر خواهد شد، که هر دو حسن است و دریافت هر کدام از این مقامات از توصیه‌های قوی دینی است.

### به حق رسیدن یا حق را شناختن

در مفاهیم ارائه شده از سوی تفکرات غیر دینی، اصولاً حرکت در مسیر پر خطر را نهی نموده و این را مصدق به هلاکت‌انداختن خود می‌داند؛ یعنی به هدف مقدس و مهمی که حاصل می‌شود، نگاه نمی‌کنند، بلکه ظاهر امر و مخاطرات را می‌بینند. این یکی از جلوه‌های دنیاطلبی و راحت‌طلبی در دنیا است. این نگرش در آنان نیست که در سایه این حرکت و تفکر، برنامه زندگی بشر اصلاح می‌شود، کدام فرآیند خوبی در علم و تجربه برای بشر حاصل شد در حالی که رنج و سختی نداشته است.

۱. کامل الزیارات: ص ۷۵

۲. آل عمران: ۱۶۹

در نگاه دیگر و از زاویه دیگر می‌نگریم؛ در تفکرات اجتماعی غیردینی، احساس وظیفه در قبال دیگران و اتفاقات اجتماعی، بسیار کمنگ و گاهی بی‌رنگ است و روح یکدیگر دوستی و یکدیگری‌بینی به خودبینی و خودمحوری و خودنگری تبدیل شده است. بنابراین در دنیای بی‌رحم امروز، یک نفر شب از فرط سیری خوابش نمی‌برد و یک نفر از فرط گرسنگی؛ یک نفر از سوء تغذیه و کم خوردن دچار سوء هاضمه می‌شود و شکمش متورم می‌گردد (گرسنگان قاره مظلوم آفریقا) و یک نفر از پرخوری و بدخوری این‌گونه می‌شود. این همان دنیای بی‌رحم است که چون از مفاهیم صحیح دینی فاصله گرفت، دیگر از یاد برد که "کان الناس امة واحدة؛ بشریت یک امت، یک حقیقت واحد هستند، اگرچه در کثرت ظاهری باشند".

پس چون دین برای ادامه حیات به خون نیازمند است، امام آماده است تا سبب جاودانه‌شدن دین گردد. این روح دینی است که یکدیگر بینی را توصیه می‌کند نه خودبینی را.

۲- اگر به من ملحق نشوید، به فتح نمی‌رسید. تفسیر این سخن شریف چیست؟

فتح؛ یعنی گشايش.

سخن امام حسین علیه السلام که می‌فرمایید: اگر بیایید به شهادت می‌رسید و اگر نیایید، فتح را در ک نمی‌کنید، یعنی چه؟

در حالی که امام حسین (بنابر علم امامت) می‌دانند فتح به معنی مصطلح؛ یعنی رسیدن به کوفه و بنابر نظر بعض اهل سنت به دارالاماره ممکن نیست.

پس چرا فرمود اگر نیایید، فاتح نخواهید بود؟

این درس دیگر در اصطلاح مفاهیم و مصادیق در فرهنگ عاشورا است. به طور معمول و متعارف انسان‌ها فتح را در امری و موردی به کار می‌برند که عبور از یک مانع و سدی باشد که نام پیروزی بر آن منطبق گردد. مثلاً فاتح

مسابقات علمی، ورزشی، رفع موانع در ایجاد اختراع، فتح باب‌های علم، فتح در میدان جنگ و شکست‌دادن و یا تسليم‌نمودن دشمن و ... غیر از این هر چه اتفاق بیفتند فتح نیست، توقف و یا شکست است. یک ورزشکار اگر هم از راه ناجوانمردانه پیروز میدان شود، مدار می‌آورد و رقیبش شکست خورده تلقی می‌شود. آیا حقیقتاً این فتح است؟

و از این‌گونه مثال‌ها در هر ذهنی با این بحث نقش می‌بندد.

اما تعییم دین: این فتح واقعی است نه حقیقی.

دائماً دین انسان را به حقایق دعوت می‌کند و حتی توصیه می‌کند با توجه کردن به وقایع راه به سوی حقایق را کشف کنید. وصول به حقیقت فتح است و نه چیز دیگر.

فتح الفتوح میدان زندگی بشر، شکست‌دادن نفس و شیطان و رسیدن به حقایق است.

امام حسین علیه السلام به همین نکته اشاره می‌فرمایند که اگر با من همراه نشویم، بدون عذر در مدینه بمانید، (اگرچه امام امر به همراهی نفرمودند) به قله فتح، دریافت مقام معرفت، بصیرت، دیانت و شهادت نخواهید رسید.

در سخن و فرهنگ امام علیه السلام، فتح دروازه کوفه، فتح نیست، فتح قله قاف معرفت و امام‌شناسی، جریان‌شناسی، بدعت‌شناسی، فرهنگ‌شناسی اقوام غیر دینی و بلکه ضد دینی، امام‌شناسی و دفاع از امام، فتح است و در یک جمله بصیرت.

بنی‌هاشم نه مخالف هستند و نه در جبهه دشمن، دوست هستند و دل‌سوز؛ ولی آنان که نیامدند قله قاف را فتح نکردند، مانندن چند صباحی در دینداری زندگی کردند؛ ولی هرگز فتح مبین را دریافت ننمودند تا موجب غفران‌الهی و عنایت باری‌تعالی گردند.

قرآن کریم فرمود: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقدَّمَ

مِنْ ذَنِبِكَ وَمَا تَأْخُرُ<sup>۱</sup>؟

پس فتح؛ یعنی مدار حق را نگهداشتن، حق را فهمیدن و شناختن، در مسیر حق گامبرداشتن و به حق علم و عمل یافتن و از حریم حق دفاع نمودن.

### ۱. حقیقت حق

قال علی عَلَيْهِ الْكَلَامُ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ، اعْرِفْ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ؛<sup>۱</sup>

نکته‌های این حدیث

- (الف) ایجاد فضای تفکر و اندیشه در میان جامعه مسلمین (اندیشه‌مداری)
- (ب) آزادی در تفکر و آزادی در شناخت مصادیق
- (ج) ملاک قرار دادن عقل بشری در شناخت صحیح نه احساس، عواطف، تحریکات، شایعات و فرهنگ‌سازی‌های غلط.
- (د) حق بسیط است و مطلق و نسبی نیست تا به تناسب موضوع تفسیر یابد، حق یک تعریف است، یک حقیقت است و یکی است و این مردمان هستند که باید خود را با الگوی الهی و مطلق حق منطبق نمایند.

### ۲. عظمت حق

امام باقر عَلَيْهِ الْكَلَامُ فرمودند: پدرم امام سجاد عَلَيْهِ الْكَلَامُ لحظه آخر عمر شریف دنیابی خود مرا به سینه چسبانید و فرمود:

اصبر علی الحق و ان کان مرا<sup>۲</sup>؛

بر حق صبور باش اگرچه تلخ باشد.

۱. الطوائف: سیدین طاووس، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. مجموعه وزام: ج ۱، ص ۱۷.

نکته‌های این حدیث

- (الف) حق مداری و عدم عدول از حق
- (ب) تحمل سختی‌ها در راه پایداری و دفاع از حق
- (ج) حق‌شناسی و دور شدن از جعل و بدعت در تعریف حق و حقیقت بر مدار قرآن که حق کلام و کلام حق است.

### ۳. منفعت حق

قال علی علی‌الله! من یطلب العز بغير حق يذلّ و من عاند الحق لزمه الوهن؛<sup>۱</sup>

کسی که عزت را از باطل کسب کند، ذلیل خواهد شد و کسی که با حق دشمنی کند، خواری نصیبیش می‌شود.

نکته‌های این حدیث

- (الف) حق عزت است و عزت به حق است، پس رسیدن به عزت از راه غیر حق اصلاً عزت نخواهد بود؛ یعنی متنفی به انتفاء موضوع است. عزت؛ یعنی قدرت، حکومت و صعوبت و همه این معانی در حقیقت به سبب حق ممکن و قابل وصول می‌گردد. ثروت قدرت نیست، حکومت قدرت نیست و خلاصه هر آنچه ماندگار نیست، اصل نیست، حق نیست، مجاز است و مجاز عزت‌آور نیست. اگرچه در فرهنگ‌های غلط غیر دینی جوامع و افراد مختلف اینان را سبب عزت می‌دانند؛ ولی فرهنگ عاشورا که فرهنگ دین است، عزت را در طهارت و حقیقت می‌داند و بس.

- (ب) هرگز هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و این تفکر باطل غیردینی است که چون می‌خواهم به حق برسم، هر کاری ممکن است انجام دهم، گرچه غلط.

۱. تحف العقول: ص ۹۵

امام حسین علیہ السلام در ملاقات با لشکر خسته و تشنہ حر آنان را سیراب می‌کند، حتی مرکب‌های آنان را و وقتی آن فرد لشکر حر که دیر آمد و از عطش دستانش می‌لرزید، امام خود او را سیراب فرمودند؛ این یعنی عدول نکردن از حق و برای رسیدن به حق در راه حق قدمبرداشتن و مسیر پیمودن.

ج) فتح، پیروزی، موفقیت، ثروت، قدرت که از راه غیر حق به دست آید، ماندگار نیست، نجس است، آلودگی است و این نجاست و آلودگی اثر خود را می‌گذارد.

به ظاهر و به اصطلاح یزید ملعون فاتح رویارویی با سیدالشہدا است؛ اما چون این فتح، قدرت و ثروت را از راه حق کسب نمی‌کند، دیری نمی‌گذرد که در خانواده خود هم ذلیل می‌شود و حتی فرزندش خود را از پدر و اعمال پدر دور می‌کند و تا به امروز هم قابل مشاهده است.

همچنین امام صادق علیہ السلام فرمودند: مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب از طرف خداوند دارد؛

۱. او را در چشم خود بزرگ ببیند. (خوار ندیدن و خوار نکردن دیگران)

۲. او را در دل دوستش بدارد.

۳. با مال و دارایی خود یاریش نماید.

۴. بر او همان پسندد که بر خود می‌پسندد.

۵. غیبت کردن و یا غیبت‌شدن او را حرام بداند.

۶. ع در بیماری به عیادتش برود.

۷. در تشییع جنازه‌اش شرکت نموده و بعد از مرگ از او به خوبی یاد کند.<sup>۱</sup>

نتیجه: امام حسین علیہ السلام دقیقاً مصدق این احادیث است که در کربلا وجودش، سخشن، حرکتش، فریادش، جنگش، خانواده‌اش، اسارت‌ش و شهادتش هم برای احراق حق و اداء تکلیف نسبت به جامعه انسانی، به تفکر و اندیشه صحیح بود و

<sup>۱</sup>. من لا يحضره الفقيه: ج ۴، ص ۳۹۸

نه چیز دیگر.

و اصولاً خداوند پیامبر و امام را بر همین هدف مقدس، مهم و حیاتی مأموریت داده است، چنانچه می‌فرماید:

لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ<sup>۱</sup>؛

ما به سبب حق به سوی شما آمدیم و اکثر شما حق را دوست نداشتبید.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ<sup>۲</sup>؛

خداوند آن است که رسولش را برای هدایت با دین حق فرستاد.

و در زیارت جامعه در تبیین مقام امام می‌گوییم:

والحق معكم وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه ومأويه  
ومنتهاه؛

حق از شماست، با شماست، در وجود شماست و به سوی  
شماست. شما معدن حق و پناهگاه حق هستید که حق در پناه  
شما جاودان می‌ماند و انتهای حق شما هستید.

در دعای شریف افتتاح می‌گوییم:

اللهم ما عرفتنا من الحق فحملناه و ما قصرنا عنه فبلغناه؛

۱. ز خرف: ۷۸.

۲. صفحه: ۹.

خداؤندا آنچه از حق را که به ما فهماندی، ما را بر آن حمل کن (یعنی عمل کنیم و نگهبانش باشیم) و آنچه را که در فهم آن قاصر بودیم، ما را به آن حق و حقیقت برسان.

علی اکبر علیلہ بہ پدرش امام حسین علیلہ عرض کرد: اول سنا علی الحق؛ پدر آیا ما بر حق نیستیم (از حق نیستیم، به سوی حق نمی‌رویم؟) امام فرمودند: بلی والذی نفسی بیده؛ قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست، همین‌گونه است. سپس علی اکبر برای پدر دُر می‌ریخت: فانا لا نبالي بالموت؛ وقتی ما بر حق هستیم، از مرگ باکی نداریم.<sup>۱</sup>

### نتیجه

امام حسین علیلہ بر اساس آموزه‌های دین، معنای حقیقی فتح را تبیین و عملی می‌نمایند تا در اثر اصلاح این مفهوم بزرگ و اثرگذار بر زندگی بشر و تعیین مصدق صحیح آن، جامعه بشری و حرکت آن را اصلاح نمایند و از بدرفتاری‌ها برهاند.

### تعريف و مصدق امان در مکتب عاشورا

در تفکر غیردینی که در بسیاری جوامع به‌طور یک رفتار عادی و حتی پسندیده اجتماعی تلقی می‌شود، امان، امنیت و آرامش فقط در برخورداری از امکانات زندگی و معیشتی محاسبه می‌گردد و اگر کسی از اصحاب ثروت و قدرت شد، در امان است، اگرچه خطاکار باشد. مصدق بارز این رفتار غلط؛ ولی عادی شده در زندگی بشر مصونیت‌هایی

۱. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۷

است که گاهی برای مدیران عالی در دنیا مقرر گردیده است و این مصونیت و امان از محکمه و بازخواست خود موجب جسارت می‌گردد و انسان را خطاکارتر می‌کند و همچنین این قراردادهای تبعیض‌گرایانه و غیرعادلانه اخلاق بشر امروز را پیوسته از تکامل باز می‌دارد و خوی درندگی را در همان بعض اندک نگه می‌دارد و سرایت به جامعه می‌کند اصولاً در تمامی تفکرات حاکمیت‌های غیردینی این جلوه‌های غلط و اشتباه دیده می‌شود.

البته این قرارداد شوم برآمده از تفکر اخلاق انتفاعی راسل است که معتقد است اگر مال کسی را می‌توانی ببری و آن فرد نمی‌تواند به تو آسیب برساند، بردن مال دیگری خطأ که نیست، منفعت هم دارد.

اگرچه به ظاهر این تفکر تاریخ گذشته شده؛ ولی همچنان در میان انسان‌های قدرت‌طلب بی‌نام و نشان به این اندیشه متخلفانه عمل می‌شود؛ چون نفع و سود صاحبان قدرت را تضمین می‌کند.

آیا با توجه به این فضای موجود و حاکم کسی می‌تواند احساس امنیت کند و در امان باشد؟

امروز با سوء استفاده از توانمندی‌های علمی اصحاب قدرت، اخلاق و اعتقاد انسان‌ها را مورد تهدید قرار داده‌اند؛ مثل اینکه امروز دیگر درب بسته خانه یا اتاق مفهومی ندارد؛ چون از قدرت و سرعت امواج به بدترین شکل ممکن سودجویان و فرصت‌طلبان منحرف استفاده برده و می‌برند.

در بخشی از احادیث<sup>۱</sup> مهدویت و اوصاف آخرالزمان اشاره به عدم وجود امنیت در زندگی بشری می‌کند؛  
۱. راه‌ها بسته و یا تهدید می‌شود.

۲. انسان‌ها به‌طور ظالمانه مورد تجاوز در جان، مال و ناموس می‌گردند.
۳. بزرگترها به کوچک‌ترها رحم و توجه نمی‌نمایند.
۴. کوچک‌ترها حرمت و وقاری برای بزرگترها قائل نیستند.
۵. سلاطین و اصحاب قدرت؛ مثل حیوان درنده وحشی به جان جوامع بشری می‌افتنند.
۶. در میان اکثر مردم اخلاق درندگی و دریدن یکدیگر مشاهده می‌شود.
۷. انسان‌ها و یا جوامع متوسط در چنین روزگاری مثل گوشت جویده شده توسط اصحاب قدرت پس از بهره‌گیری از آنان به دور اندخته می‌شوند.
۸. منحرفین از صاحبان علم بی‌رحمانه به جان متون دینی افتاده و حتی در صدد تحریف و جعل در تفسیر قرآن برمی‌آیند.
۹. اصحاب سخن‌سرایی که دل در گرو حرص و طمع به دنیا دارند، از فرصت اعتماد مردم به آنان و گوش شنواز مردم به سخنان ایشان سوء استفاده می‌کنند و بر فراز منبر یا پشت میز خطاب به جعل و کذب را تحويل مردم می‌دهند.
۱۰. انسان‌هایی که تربیت دینی ندارند، در زبان دوست یکدیگر و در دل دشمن می‌باشند که یقیناً این دشمنی‌های مخفی به مرور آشکار می‌گردد و دیگر اعتماد در میان مردم از بین می‌رود.

واز این دسته سخنان در متون حدیثی در موضوع مهدویت فراوان است آیا در چنین شرایطی می‌توان احساس امنیت نمود؟

پس با توجه به نکته‌هایی که به‌طور اختصار بیان شد امان و امنیت زمانی حاصل می‌شود که انسان‌ها در محور دین قرار بگیرند، دینی زندگی کنند و قواعد دینی را در فراز و نشیب زندگی مورد توجه و احترام عمل قرار دهند. به همین دلیل است توصیه اکید قرآن به دین‌گرایی و اسلام‌گرایی به عنوان کامل‌ترین تفکر الهی و دینی و احادیث همین نکته را برای ما روشی می‌نمایند.

امیرالمؤمنین فرمودند:

الدین يعصم؛<sup>۱</sup>

دین معصومیت و مصونیت می‌آورد.

وقتی انسان‌ها روش، سیره و برنامه زندگیشان بر خودداری از خطاباشد، پس نوعی معصومیت کسب می‌شود و وقتی معصومیت حاصل شود، مصونیت هم می‌آید؛ چون انسان‌ها احساس امنیت می‌نمایند.

(اگرچه خطاهای احتمالی همیشه در بین انسان‌ها وجود دارد که اسلام راه بازگشت و جبران آن را هم بازگذاشته است)

در کلام دیگر مولی علیہ السلام می‌فرمایند:

اجعل الدين كهفک؛<sup>۲</sup>

دین را پناهگاه و امان و امنیت برای خودت قرار بده.

نه تنها انسان دیندار همگان از او در امان خواهد بود، خود ایشان هم با دینداری به مصونیت اجتماعی دست پیدا می‌کند. چه مصونیت از این بالاتر که مردم او را اهل خطاب و اتحراف ندانند؟

در این فرصت و از باب تنوع در کلام سخن دو اندیشمند غیرمسلمان را درباره اهمیت دین مرور کنیم.

رابرت اسمیت می‌گوید: دین تنظیم‌کننده رفتار فردی برای خیر همگان و برانگیزنده احساس مشترک و وحدت اجتماعی است.

تولستوی می‌گوید: دین، جامعه را هدفمند و برخوردار از امنیت می‌نماید. قرآن کریم دقیقاً در جهت بیان اهمیت چگونگی برخورد با افراد و یا جوامع

۱. غرر الحكم، ۸۶

۲. همان

مختلف بشری که از اعتقاد به دین و عمل به قواعد دینی دور هستند، می‌فرماید:

**﴿وَذَرِ الَّذِينَ أَتَخْذُوا دِينَهُمْ عَلِيًّا وَلَهُمْ وَغَرَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾<sup>۱</sup>**

ترک کن کسانی که دین را بازیچه و بیهوده می‌دانند و زندگانی ظاهری دنیا آنان را مغدور نموده است.

(الف) عده‌ای دین را بازیچه می‌دانند و با ظواهر دینی و رفتار و گفتار دینی قصد فریب جامعه را دارند؛ یعنی دین بازیچه دستان پلید آنان می‌گردد، برای مقاصد دنیاپرستی ایشان.

(ب) گروهی که اصل دین را قبول ندارند و دین را عیث و بیهوده می‌دانند و به دنبال تفکرات سکولاری هستند.

هر دو گروه را باید ترک کرد، حتی در رفتار و ارتباطات اجتماعی، اخلاقی و تربیتی و همچنین در مواردی که می‌خواهد ایجاد ارتباط و وصلت و خویشاوندی هم شود، باید این آیه شریفه بعنوان یک الگوی دینی مورد توجه قرار گیرد که قبل از هر گزینشی در مورد انسان‌ها (مثل موارد فوق الذکر که تناسبی باشد و فضولی و تجسس و دخالت معنی نشود) باید اندیشه و تفکر آنان به دین را ارزیابی نموده و سپس بر هر تصمیم منبعث از این تحقیق اقدام کرد. به همین دلیل و برگرفته از این آیه شریفه است، سخن جناب خواجه‌نصیر که می‌گوید:

دین را برای

۱. ایجاد قدرت عقلی

۲. استفاده و استخراج احکام و قوانین کمال آفرین

۳. از بین بردن ترس و خوف

۴. ایجاد شخصیت انسانی در جامعه

## ۵. حفظ نوعیت انسان و نسل بشر

امام حسین علیه السلام در مکتب عاشورا، امان را چگونه تبیین و تعریف می‌نماید و تعیین مصداق می‌کند؟

امان و امنیت در فرهنگ و دانشنامه عاشورا آنجاییست که تبعیت از دین و رضایت خداوند باشد. این امر ممکن است گاهی در آسایش دنیایی فراهم شود و گاهی در عدم آسایش در زندگی دنیا و مکتب عاشورا آن را در عدم آسایش ظاهری و مادی نشان می‌دهد؛ یعنی آنجا که دین عمل نشود و آسایشی که در دوری و خدیت با دین حاصل شود، در فرهنگ عاشورا اصلاح امان و امنیت به شمار نمی‌آید؛ یعنی فرهنگ عاشورا از حیث موضوع بین این دو امر را فاصله ایجاد می‌کند.

از همین جهت است که امام علیه السلام بیعت با یزید را اصلاح بیعت نمی‌خواند و آن را ذلت تعبیر می‌فرمایند، آنجا که فرمودند:

ان الدعى بن الدعى قد رکذنى بین اثنتين بين السّلّه و الذّلّه...؛ نفرمودند  
بین السّلّه و البيعة؛ چون پذیرش و موافقت و بیعت با یزید ذلت است و تن زیر  
بار خواری تفکر بزیدی دادن که فرمود: هیهات من الذّلّه ذلت از ما دور است این  
دوری هم به تفاوت ذاتی اشاره دارد؛ یعنی ذات ما، عزت، شکوه، سربلندی و  
اقتدار است و صفات هم منبعث از ذات؛ ولی ذلت ذاتش خواری است که جمع  
بین خدّین محال است.

و سپس فرمودند خداوند و رسولش و مؤمنین هرگز خواری را برای ما خوش  
ندارند.<sup>۱</sup>

با این تفسیر سه نوع مصداق امان در کربلا مشاهده می‌شود.

۱. امان به امام معصوم: عبدالله بن جعفر وقتی خبردار شد که امام حسین علیه السلام  
قصد رفتن از مکه را دارند، به نزد عمروبن سعید، والی مکه که از دیر زمان با هم  
دوستی و قرابت و تجارت داشتند آمد و برای امام علیه السلام از وی درخواست امان نامه  
کرد تا بدین سبب امام علیه السلام موافقت بر ماندن در مکه داشته باشند که به هر  
سختی بود این امان نامه را دریافت کرد. وقتی محضر امام حسین علیه السلام شرفیاب  
شد و جریان امان را برای حضرت بیان کرد، امام فرمودند:

و خیر الامان، امان الله و لم يؤمن بالله من لم يخفه في الدنيا  
فسائل الله مخافه في الدنيا توجب امان الآخره عنده؛<sup>۱</sup>

امان خوب و بهترین امان، امان خداوند است و ایمان به خدا  
ندارد کسی که در دنیا از خدا و غضب و عذابش خوف نداشته  
باشد؛ یعنی در امان خداوند قرار نمی‌گیرد، پس ما از خداوند  
خوف را می‌طلبیم تا موجب امان در آخرت نزد خداوند بشود.

نکته‌های آموزنده حدیث

(الف) خیر در لغت به آن پاکی و خوبی می‌گویند که فطرت و ذات بشر  
می‌پذیرد، پس اگر از هر کسی در هر زمانی راجع به یک عمل خوب سؤال شود  
بگوید خوب است، این عمل را خیر می‌گویند.

امام فرمود: امان و امنیتی که هیچ کس در ارزش، اهمیت، خوبی و تأثیر آن  
تردید ندارد، آن است که خداوند آن امان و امنیت را تقدیر و نازل بفرماید، پس  
به همین دلیل:

اولاً: امان دادن بشر به یکدیگر از یک طرف اعتبار ندارد؛ چون هر لحظه ممکن  
است امان دهنده در آن جایگاه نباشند و حکم وی لغو شود و از طرف دیگر امان

بشر موجب امنیت حقیقی و یقینی نمی‌باشد و دائمًا خطرات قابل تصور می‌باشد.  
ثانیاً: غیر امام به امام معصوم امان بدهد، این خلاف شأن و عزت الهی امام  
معصوم است و با همان بیان شریف هیهات من الذله و مقام امام و امامت که در  
آیات و روایات به آن اشاره شده است، منافات جدی دارد.

(ب) امان و امنیت در اثر رعایت حدود و حرمت الهی و عمل به قانون معتبر  
است، یک مجرم اگرچه در نهایت تدبیر خود را قرار دهد؛ ولی همیشه حتی از  
سایه خود هم هراس دارد. قانون‌شکن نمی‌تواند احساس امنیت بکند، چه رسید  
به کسی که قانون الهی را بشکند که هم ظلم به خداوند و هم ظلم به خلق و هم  
ظلم به خود در دو بخش اعتقادی و اخلاقی می‌باشد.

(ج) درخواست از خداوند تا خوف خود را در دل انسان ایجاد کند که البته  
خوف از خداوند بواسطه معرفت کسب می‌شود نه به بواسطه هراس؛ یعنی معرفت،  
عظمت، قدرت و عدالت خداوند یقیناً موجب ادب و رعایت حرمت می‌گردد. خوف  
در مصادیق دنیایی به‌واسطه زور و ظلم قدرتمدنان ایجاد می‌شود؛ ولی خوف در  
تعاریف دینی حاصل معرفت دینی است.

وقتی این خوف حاصل شد، در دنیا قانون دین را نمی‌شکنیم و وقتی  
قانون شکنی نشد، امان خداوند در دنیا و آخرت نصیب انسان می‌گردد.  
امام حسین علیه السلام این امام را سبب بازماندن از راه وظیفه و عقیده می‌داند، اگرچه  
زندگی دنیایی را برای امام در بی دارد؛ ولی عدول از وظیفه دینی با دین مغایرت  
دارد، به همین دلیل حضرت امان را نپذیرفتند و امان را امان خداوند معرفی می  
نمایند؛ یعنی در امان خدا باش تا سعادتمند و موفق باشی و هیچ امانی مثل امان  
خداوند قابل اعتماد نمی‌باشد.